

داغ سقای تشنگان کمر حسین (ع) را شکست

شب تاسوعای حسینی بنا بر سنت تاریخی به حضرت عباس (ع)، برادر امام حسین (ع) تعلق دارد.



شب تاسوعای حسینی بنا بر سنت تاریخی به حضرت عباس (ع)، برادر امام حسین (ع) تعلق دارد. شجاعت rlm& حضرت عباس - علیه السلام - در میان اصحاب امام حسین - علیه السلام - بی نظیر بود. چگونگی شهادت او و رجزهای او و جهاد او با دست بریده، همه بیانگر اوج صلابت و شهامت اوست. او تنها به سوی آب فرات رفت و در برابر چهار هزار zwnj& تیرانداز قرار گرفت، صف آنها را با کشتن هشتاد نفر از آنها، درهم شکست و خود را به آب فرات رسانید. داغ سقای تشنگان کمر حسین (ع) را شکست

مادرش zwnj& ام zwnj& البنین علیها السلام در شهر خطاب به او می&گوید: لاquo& لو کان سیفک فی یدیک لما دنی منه احد / اگر شمشیرت در دست zwnj& هایت بود، کسی را جرأت نزدیک شدن به شمشیرت نبود raquo&.

روایت rlm& شده، هنگامی که وسائل غارت شده از شهدای کربلا را به شام نزد یزید بردند، در میان آن zwnj& ها پرچم بزرگی بود. یزید و حاضران دیدند همه پرچم سوراخ و صدمه دیده ولی دستگیره آن سالم است، پرسید: این پرچم را چه کسی حمل می&کرد؟ zwnj& rlm&

گفته شد: عباس بن علی - علیه السلام - آن را حمل می&کرد. zwnj& rlm&

یزید از روی تعجب و تجلیل از آن پرچم، دو یا سه بار برخاست و نشست و گفت: لاquo& انظروا الی هذا العلم فانه لم یسلم من الطعن و الضرب الا مقبض الید الی تحمله. / به این پرچم بنگرید، که بر اثر صدمات و ضربات، هیچ جای آن سالم نمانده جز دستگیره آنکه پرچمدار آن را با دست rlm& حمل می&کرده است (یعنی سالم ماندن دستگیره نشان می&دهد که پرچمدار، تیر zwnj& ها و ضرباتی را که بر دستش وارد می&شود تحمل می&کرد و پرچم را zwnj& zwnj& رها نمی&ساخته است) raquo&.

سپس یزید گفت: لاquo& ابیت اللعن یا عباس، هکذا یکون وفاء الاخ لایخيه. / لعن و ناسزا از تو دور باد (و ناسزا برای تو زینده نیست) ای عباس، این است معنای وفاداری برادر نسبت به برادرش raquo& rlm&.

عباس سه برادر و پدر و مادری داشت که مادرشان zwnj& ام المؤمنین - علیها السلام - بود. یکی از آن zwnj& ها عبدالله بود که ۲۵ سال داشت، دیگری عثمان بود که ۲۱ سال داشت و سومی جعفر بود که ۱۹ سال داشت. حضرت عباس که از آن zwnj& ها بزرگ zwnj& تر بود و ۳۴ سال داشت، به برادران روی کرد و گفت: لاquo& ای پسران مادرم به پیش بنایید تا خلوص و خیرخواهی شما را در راه خدا و رسول خدا بنگرم raquo& rlm&. آن zwnj& ها یکی بعد از دیگری روانه میدان شدند و جنگیدند تا به شهادت رسیدند.

وقتی که همه یاران حسین - علیه السلام - کشته شدند، و حضرت عباس خود را تنها یافت به حضور برادر آمد و عرض کرد: به من اجازه رفتن به میدان بده، امام سخت گریه کرد، عباس - علیه السلام - عرض کرد: سینه rlm& ام تنگ شده و از زندگی دلتنگ گشته و به تنگ آمده rlm& ام، می&خواهم انتقام خون شهیدان را از دشمن بگیرم.

امام حسین - علیه السلام - فرمود: لاquo& برو برای این کودکان تشنه لب، اندکی آب بیاور raquo& zwnj&.

حضرت عباس - علیه السلام - روز عاشورا سوار بر اسب اطراف خیام می&گشت و نگهبانی می&داد و مراقب بود تا دشمن جلو نیاید. zwnj& rlm& داغ سقای تشنگان کمر حسین (ع) را شکست

در این هنگام زهیر بن قین (یکی از یاران با وفای امام حسین) نزد عباس - علیه السلام - آمد و عرض کرد: در این وقت آمده rlm& ام تو را به یاد سخن پدرت علی - علیه السلام - بیندازم. عباس - علیه السلام - که می&دید خیام اهل zwnj& بیت در خطر تهدید دشمن است، از اسب پیاده نشد و فرمود: لاquo& مجال سخن نیست، ولی چون نام

پدرم را بردی، نمی‌توانم از گفتارش بگذرم، بگو که من سواره می‌زنم؛ شنوم؛

زهیر گفت: پدرت هنگامی که خواست با مادرت ام‌البنین علیها السلام ازدواج کند، به برادرش عقیل فرموده بود، زن شجاعی از خاندان شجاع برایم پیدا کن، زیرا می‌خواهم فرزند شجاعی از او به دنیا بیاید و حامی و ایثارگر فداکار برای برادرش حسین - علیه السلام - باشد. بنابراین ای عباس، پدرت تو را برای چنین روزی (عاشورا) خواسته است، مبادا کوتاهی کنی.

غیرت عباس با شنیدن این سخن به جوش آمد و چنان پا در رکاب زد که تا سمه رکاب قطع گردید و فرمود: ای زهیر، آیا با این گفتار می‌خواهی به من جرأت بدهی، سوگند به خدا هرگز دست از برادرم بر نمی‌دارم و در حمایت از حریم او کوتاهی نخواهم نمود.

والله لاریتک شیئا ما رایتہ قط؛ / به خدا قسم فداکاری خود را به گونه‌ای ابراز کنم و به تو نشان دهم که هرگز نظیرش را ندیده باشی؛

آن‌گاه عباس - علیه السلام - به سوی دشمن حمله کرد، آن گونه که گویی شمشیرش، آتشی است که در نیزار افتاده است، تا اینکه صد تن از قهرمانان دشمن را کشت.

از جمله با مارد بن صدیف تغلیبی؛ مارد بن صدیف تغلیبی؛ قهرمان بی‌دلیل دشمن جنگ تن به تن کرد، نیزه بلند مارد را از دست او درآورد و نیزه را تکان سختی داد و فریاد زد: ای مارد، از درگاه خدا امیدوارم که با نیزه خودت، تو را به جهنم واصل کنم؛

داغ سقای تشنگان کمر حسین (ع) را شکست

آنگاه آن نیزه را در کمر اسب مارد فرو برد، اسب مضطرب شد و مارد خود را به زمین انداخت، با اینکه جمعی از دشمن به کمک مارد آمدند، عباس و همان دم نیزه را به گلوئی مارد فرو برد؛ مارد به زمین افتاد و گوش تا گوش او بریده شد و به هلاکت رسید؛ و در این درگیری شدید جمعی دیگر نیز به دست عباس - علیه السلام - کشته شدند.

حضرت عباس - علیه السلام - به سوی دشمن شتافت، آن‌ها را موعظه کرد، و از عاقبت بد ترسانید، ولی نصایح آن حضرت در آن کوردلان اثر نکرد، عباس نزد برادرش حسین - علیه السلام - بازگشت، شنید صدای العطش کودکان بلند است.

در روایتی آمده: خیمه‌های مخصوص مشک‌های آب بود، حضرت ابوالفضل داخل آن خیمه شد. دید اطفال آن مشک‌های خالی را برداشته و مشک‌های خود را بر مشک‌های نم‌دار می‌ریختند؛ از عطش آن‌ها کاسته شود، به آن‌ها فرمود: نور دیدگانم صبر کنید اکنون می‌روم و برای شما آب می‌آورم؛ در همین هنگام سوار بر اسب شد و نیزه و مشک خود را برداشت و به سوی فرات رهسپار شد.

آری عباس - علیه السلام - مشک را پر از آب کرد، ولی از آب نیاشامید و به خود خطاب کرد و گفت: یا نفس من بعد الحسین هونی و بعده لا کنت ان تکنونی هذا الحسین وارد المنون و تشریبین بارد المعین تالله ما هذا فعال دینی / ای نفس! بعد از حسین، زندگی تو ارزش ندارد، و نباید بعد از او باقی بمانی، این حسین است که لب تشنه و در خطر مرگ قرار دارد می‌خواهی آب گوارا و خنک بیاشامی، سوگند به خدا دین من اجازه چنین کاری را نمی‌دهد؛

و به نقل از بعضی؛ فرمود: به خدا قسم لب به آب نمی‌زنم در حالی که آقام حسین - علیه السلام - تشنه باشد. / والله لا اذوق الماء و سیدی الحسین عطشانان؛

عقل می‌زند؛ آب بیاشام تا نیرو بگیری و بتوانی خوب بجنگی، ولی عشق و وفا و صفا می‌گوید: برادرت و نور دیدگان برادرت تشنه‌اند، چگونه تو آب بنوشی و آن‌ها تشنه باشند؟

بعضی نقل کرده‌اند حضرت علی - علیه السلام - در شب ۲۱ رمضان (شب شهادتش) عباس را به آغوش گرفت و به سینه‌اش چسبانید و فرمود: «ولدی اذا کان یوم عاشورا، و دخلت المشرعه، ایاک ان تشرب الماء و اخوک الحسین عطشان. / پسر من هنگامی که روز عاشورا فرا رسید و بر شریعه آب وارد شدی، مبادا آب بیاشامی با اینکه برادرت تشنه است!».

آن حضرت با همان یک دست؛ همان یک دست؛ حمله بر دشمن کرد، بسیاری از شجاعان دشمن را بر خاک هلاکت افکند. در این بحران، حکیم بن طفیل از کمین نخله‌ای بیرون جهید و ضربتی بر دست چپ آنحضرت وارد ساخت، و دستش را از بند (مچ) قطع کرد (فقطعه یده من الزند).

آن حضرت مشک را به دندان گرفت و همت می‌کرد تا مشک را به خیمه‌ها برساند که ناگاه تیری بر مشک آب آمد و آب آن ریخت، و تیر دیگری بر سینه‌اش رسید و از اسب بر زمین افتاد.

ابی مخنف می‌نویسد: وقتی که دست‌های عباس - علیه السلام - جدا شد، در حالی که از دو طرف دستش قطرات خون می‌ریخت، به دشمن حمله کرد تا اینکه ظالمی با گرز آهنین بر سر مبارکش زد و آن را شکافت، آن هنگام آن مظلوم به زمین افتاد و در خون خود غوطه‌ور شد و صدا زد: «یا اخی یا حسین علیک منی السلام»؛ ای برادر من حسین خدا حافظ! و طبق روایت مشهور، صدا زد: «یا اخی ادرک اخاک»؛ ای برادر، برادرت را دریاب!

امام حسین - علیه السلام - مانند شهاب ثاقب به بالین عباس شتافت او را غرق در خون دید که پیکرش پر از تیر شده و دست‌هایش از بدن جدا شده و چشم‌هایش تیر خورده‌اند.

فوق‌العاده‌ای؛ منحنیا و جلس عند راسه یکی حتی فاضت نفسه؛ با کمر خمیده به عباس نگریست و سپس در بالین او نشست و گریه کرد تا عباس به شهادت رسید؛ با صدای بلند گریه کرد و فرمود: «الان انکسر ظهری و قلت؛ حیلتی و شمت بی عدوی؛ کنون پشتم شکست، و رشته تدبیر و چاره‌ام از هم پاشید، و دشمن بر من چیره شد و شماتت کرد».